



بررسی جهت‌گیری تجدیدنظرطلبی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۴-۱۳۹۲)

براساس الگوی سیستمیک روابط بین‌الملل

الهام رسولی ثانی آبادی^۱ / امیرحسین عسکری^۲

^۱ استادیار گروه حقوق و علم سیاسی دانشگاه یزد، rasooli@yazd.ac.ir

^۲ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه یزد، seifi.amirjournals@gmail.com

تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۹/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۸/۲۰

چکیده

سیاست خارجی هر کشور یکی از مهم‌ترین موضوعات و عرصه‌هایی است که مورد توجه نظریه‌پردازان و محققان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل قرار گرفته است. اتخاذ سیاست خارجی از سوی هر کشور از علل و عوامل گوناگون و متنوعی نشأت می‌گیرد. در خصوص بررسی و تحلیل سیاست خارجی کشورها نظریه‌پردازان و محققان از نظریه‌ها و الگوهای گوناگونی استفاده می‌کنند که یکی از این نظریه‌ها الگوی سیستمیک است. این پژوهش درصدد به‌کارگیری این الگو جهت بررسی سیاست تجدیدنظرطلبی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد است. هدف این پژوهش بررسی و نشان دادن امکان به‌کارگیری نظریه سیستمیک روابط بین‌الملل به‌عنوان چارچوب نظری برای تبیین و بررسی جهت‌گیری تجدیدنظرطلبی در سیاست خارجی محمود احمدی‌نژاد است. بنابراین، سؤال اصلی پژوهش عبارت است از اینکه آیا امکان کاربرد نظریه سیستمیک روابط بین‌الملل به‌عنوان چارچوب نظری در بررسی جهت‌گیری تجدیدنظرطلبی در سیاست خارجی محمود احمدی‌نژاد وجود دارد یا خیر؟ فرضیه این پژوهش با در نظر گرفتن فرآیند تعاملی میان عناصر و اجزاء از طریق نهاد، تبدیل و داده و نیز بازخورد از قابلیت زیادی در تبیین سیاست تجدیدنظرطلبی در سیاست خارجی محمود احمدی‌نژاد برخوردار است. اما همواره باید در نظر داشت که این نظریه نیز به‌مانند سایر نظریه‌ها از توان و قابلیت کافی در خصوص تبیین کلیت و تمامیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برخوردار نیست. این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی صورت گرفته و گردآوری داده‌ها به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای است.

▪ واژگان کلیدی:

الگوی سیستمیک روابط بین‌الملل، تجدیدنظرطلبی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، محمود احمدی‌نژاد

مقدمه

سیاست خارجی هر کشور بر اساس متغیرها و عواملی شکل می‌گیرد که به نوبه خود جهت‌گیری آنها را در این عرصه مشخص می‌کنند. این متغیرها علاوه بر تعیین جهت‌گیری سیاست خارجی کشورها می‌توانند درک درستی از مناسبات میان بازیگران در عرصه نظام بین‌الملل ارائه دهند. برخی از این متغیرها همواره ثابت هستند که نقش آنها در آرمان کلی سیاست خارجی کشورها برجسته است. اما متغیرهایی نیز وجود دارند که دارای خصلت دگرگونی و تغییر پذیری بوده و نقش این متغیرها بیشتر در حوزه تاکتیک و جهت‌گیری نمایان می‌شود. یکی از جهت‌گیری‌های سیاست خارجی، تجدیدنظرطلبی در نظام بین‌الملل است. این جهت‌گیری در نظام بین‌الملل به معنای نارضایتی از وضع موجود، تلاش برای شالوده‌شکنی آن و ایجاد نظم مطلوب و مورد رضایت در نظام بین‌الملل است. تجدیدنظرطلبی گاهی برای به دست آوردن جایگاهی بهتر در مناسبات بین‌المللی و گاهی برای احیای غرور و عظمت از دست رفته یک ملت است. ظهور رایش سوم و آغاز جنگ جهانی دوم اتخاذ جهت‌گیری تجدیدنظرطلبی را برای احیای عظمت آلمان تبیین می‌کند. بر این اساس، پس از پایان جنگ جهانی اول دول پیروز برای جلوگیری از بروز مجدد جنگ عهدنامه ورسای را منعقد نمودند. سخت‌ترین قسمت این معاهده مربوط به آلمان بود. متفقین این کشور را به خاطر شروع جنگ مقصر شناختند و در این معاهده در قبال صلح، از آن غرامت جنگی و سرزمین مطالبه کردند. جمهوری وایمار، دولتی که پس از فرار ویلهلم دوم، امپراتور آلمان در این کشور تشکیل شده بود به ناچار برای انعقاد صلح با متفقین این پیمان را امضا کرد. طبق این پیمان، مردم آلمان به خاطر شروع جنگ مقصر شناخته شدند و باید غرامتی حدود صد میلیارد دلار (در آن زمان) می‌پرداختند. همچنین در پی این معاهده، تعداد نیروهای ارتش آلمان را به صد هزار نفر کاهش داد، تمام زیردریایی‌ها و ناوهای قدرتمند جنگی (به جز شش فروند) آلمان به متفقین تحویل داده شد و آلمان دیگر حق ساخت هواپیما و تانک و دیگر جنگ‌افزارهای تهاجمی را نداشت. به جز آن، مستعمرات آلمان در آفریقا، چین و حوزه اقیانوس آرام، گرفته شد. ایالات

آلزاس و لورن آلمان که زمانی به فرانسه تعلق داشتند به این کشور باز پس داده شدند و اراضی وسیعی از آلمان به لهستان واگذار شد؛ و از همه مهم‌تر راینلاند-فالتز، اراضی حاصل‌خیز غرب رود راین برای ۵۰ سال به متفقین سپرده شد. بسیاری از این نواحی، نواحی حاصلخیز، کانه خیز و صنعتی آلمان بود.

این موارد موجب نارضایتی آلمان‌ها از شرایط بوجود آمده پس از جنگ جهانی اول شده و سودای بازگشت به عظمت و شکوه رایش دوم منجر به ظهور نازیسم شد. در این دوره آلمان‌ها به دلیل نارضایتی از معاهده ورسای، احساس از دست رفتن غرور ملی، از دست دادن بخشی از سرزمین‌های خود و ناکارآمدی جمهوری ضعیف و شکننده وایمار ضمن رد کردن وضعیت موجود، به شالوده‌شکنی این وضعیت پرداخته و تجدیدنظرطلبی خود را در قالب شعار فضای حیاتی و راهبرد توسعه‌طلبی دنبال نمودند. بنابراین، تجدیدنظرطلبی آلمان‌ها در جنگ دوم جهانی بیشتر بر مبنای احیای غرور و عظمت ملی آنان قابل توجیه است. گاهی تجدیدنظرطلبی برای دستیابی به وضعیتی بهتر در نظام بین‌الملل و یا رهایی از فشارهای محیط قابل ارزیابی است. یکی از ویژگی‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، ویژگی تجدیدنظرطلبانه آن در نظم مستقر و قواعد بازی در نظام بین‌الملل است. این جهت‌گیری یکی از اصول کلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی در این دوران است که گاهی بسیار برجسته و گاهی به صورت ملایم دنبال شده است. بین سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ در زمان دولت اصلاحات، جمهوری اسلامی سعی داشت بیشتر در قالب قوانین و مقررات بین‌المللی و با تکیه بر اصل تنش‌زدایی سیاست خارجی خود را شکل دهد.

در سال ۱۳۸۴ و با انتخاب محمود احمدی‌نژاد به عنوان نهمین رئیس‌جمهور اسلامی ایران فصل نوینی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی آغاز شد که به حاکمیت گفتمان اصول‌گرایی عدالت محور انجامید. ویژگی بارز سیاست خارجی ایران در این دوران جهت‌گیری تجدیدنظرطلبانه آن در نظام بین‌الملل بود. به چالش کشیدن مشروعیت سازمان ملل، اصرار بر اصلاح ساختار سازمان ملل و شورای امنیت، رد کردن هولوکاست و ... همگی به نوعی سیاست تجدیدنظرطلبی ایران را نشان می‌دهد. بر این اساس، نظام بین‌الملل به‌عنوان کلیتی واحد نتوانست داده‌ها و بروندهای مناسبی را در اختیار ایران قرار دهد و همین نکته موجب بازخورد

منفی جمهوری اسلامی ایران به کار آبی نظام بین‌الملل گردیده است. بنابراین، در نظر مسئولین جمهوری اسلامی ایران در دوران مورد بررسی، نظام بین‌الملل مشروعیت خود را به واسطه کار آبی نامطلوب از دست داده و اصلاح ساختارها، نهادها و نظام بین‌الملل در قالب سیاست تجدید-نظر طلبی در دستور کار محمود احمدی‌نژاد قرار می‌گیرد. این سیاست مجموعه نظام بین‌الملل را در حوزه تخصیص اقتدار آمیز ارزش‌ها (ثروت، قدرت و ...) نظامی ناعادلانه می‌داند که اصل تبعیض میان کشورها مهم‌ترین رکن قوام و دوام آن است. این عملکرد تبعیض آمیز سیستمیک موجب عدم مشروعیت کلیت سیستم در نظر دولتمردان جمهوری اسلامی ایران گردیده و در نتیجه در فرآیند بازخورد، به جای بازخورد مثبت و حمایت از عملکرد نظام، شاهد بازخورد منفی و سیاست تجدیدنظر طلبی در سیاست خارجی محمود احمدی‌نژاد هستیم.

۱. چارچوب نظری

واژه سیستم یا نظام یکی از واژگان پرکاربرد در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل است. مفهوم سیستم در این عرصه مطالعاتی متضمن چند مفهوم است که عبارتند از؛ نخست، یک چارچوب نظری که اطلاعات و داده‌های مرتبط با پدیده‌های سیاسی در آن جمع و دسته‌بندی می‌شوند؛ دوم، یک سلسله ارتباطات همگرا که بر مبنای متغیرهای سیاسی فرضی استوار است؛ سوم، ارتباط معنادار بین متغیرهای موجود در یک نظام (Dougherty & Faltzaraff, 2000: 102). این واژه برای تعیین ظرفیت یک نظام سیاسی به منظور حفظ تعادل و ثبات خود در برابر تغییر بر اثر فشار عوامل داخلی و خارجی به کار می‌رود (Goodman, 1965: 266). بنابراین واژه سیستم اشاره به نظامی دارد که از اجزا و متغیرهایی تشکیل شده و در یک وضعیت متعامل تعیین کننده ظرفیت نظام سیاسی هستند. نظریه سیستمیک^۱ به عنوان یکی از نظریه‌های کاربردی و مطرح در عرصه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در پی وقوع انقلاب رفتاری وارد عرصه مطالعات علوم سیاسی شد. این نظریه محور بررسی خود را کل نظام یا سیستم، شامل مجموعه تعاملات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قرار

^۱. Systemic Theory

^۲. Positivist

می‌دهد (قوام، ۱۳۹۰: ۳۲). تحلیل سیستمی در مقابل دیدگاه تقلیل‌گرایانه رفتارگرایی که سعی بر یافتن رابطه بین یک محرک و پاسخ داشت خواهان تبیینی جامع است. جامعیت تبیینی به معنای توجه به ابعاد مختلف وجودی جامعه انسانی نیست بلکه ناشی از رهیافت یگانه ساز علم پوزیتویستی است. این نظریه را دیوید ایستون با الهام از دیدگاه جامعه‌شناختی تالکوت پارسونز وارد علوم سیاسی کرد (سیف زاده، ۱۳۹۱: ۲۲۳).

تالکوت پارسونز مبتکر نظریه سیستم اقدام^۱، عملکرد فاعلان و بازیگران روابط بین‌الملل را در قالب‌های سیستمی قرار می‌دهد. در این الگو افراد به عنوان عامل و هم‌سوژه و مفعول اقدامات متقابل یکدیگر قرار می‌گیرند و در یک تسلسل کنش - واکنش در صدد دستیابی به اهداف خود و حفظ و برقراری تعادل سیستم هستند. وی در یک سیستم اقدام سه نوع سیستم فردی را که به یکدیگر مرتبط هستند از هم تفکیک می‌کند. این سه سیستم عبارتند از؛ سیستم شخصیتی، سیستم اجتماعی و سیستم فرهنگی. این سه سیستم بر یکدیگر به صورت متوازن اثر می‌گذارند که در نهایت موجب تأثیرگذاری بر سیستم کل می‌شود. بنابراین در نظریه سیستمیک، نظامی با ثبات و متعادل تلقی می‌شود که در آن بازیگران نیازهای متقابل یکدیگر را تأمین می‌کنند و انگیزه تعامل و همکاری و تقابل در آنها ترغیب می‌شود (کاظمی، ۱۳۸۷: ۷۲-۷۱). از نظر نظریه سیستمی هر نظامی معطوف به یک هدف و غایت است. وجه تمایز این نگرش از نظام‌های با نگرش غیر پوزیتویستی در این است که مفهوم غایت و هدف برای پوزیتویست‌ها به کارکرد تبدیل می‌شود و در نگرش‌های غیر پوزیتویستی غایت به هدف تبدیل می‌شود. این بینش ماهیتی سکولاریستی دارد که به اصالت ذات معتقد است و نه اصالت گوهر. همین نکته زمینه‌ساز تأکید نظریه‌پردازان بر ماهیت عینی پدیده‌های هستی می‌شود. نظریه سیستمیک مانند هر نظریه و رویکردی دارای یک رشته اصول و مفاهیم است که موجب شکل‌گیری و تمایز این نظریه از سایر نظریه‌ها می‌گردد. این مفاهیم و مفروضات عبارت‌اند از:

۱- مفهوم نظام: نظام بنیادی‌ترین و مهم‌ترین مؤلفه نظریه سیستمیک را تشکیل می‌دهد. آلموند و پاول معتقدند که: «یک سیستم، الهام‌بخش نوعی همبستگی بین اجزاء و

¹. Action System

نوعی مرز با محیط اطراف است». این همبستگی عبارت است از تأثیر پذیرفتن تمام مؤلفه‌های یک نظام از تغییر و دگرگونی یک مؤلفه. از دید آلموند و پاول نظام‌های اجتماعی محصول تجمع افراد نیست بلکه، محصول به هم پیوستن نقش‌هاست. در مورد نظام سیاسی این دو معتقدند: «نظام سیاسی از نقش‌های متعامل اتباع یا شهروندان با قانون‌گذاران، بوروکرات‌ها و قضات تشکیل می‌شود (Almond & Powell, 1978: 5-6). آناتول راپوپورت معتقد است: «نظام یا سیستم عبارت است از یک مجموعه که به خاطر روابط متقابل تک‌تک اعضای تشکیل‌دهنده به صورت یک کل عمل می‌کند (Rapoport, 1987: 102). دیوید ایستون یکی دیگر از نظریه‌پردازان این حوزه در تعریف نظام سیاسی می‌گوید: «نظام سیاسی نظامی است که با ایجاد فرآیند تبدیل بین ورودی‌ها و خروجی‌های هر نظام تخصیص اقتدارآمیز ارزش‌ها را میسر می‌سازد» (Easton, 1963: 284-285). منظور ایستون از تخصیص اقتدارآمیز ارزش‌ها سیاست‌هایی است که مسئولان اجرایی، قضایی و قانون‌گذاری برای هر جامعه اتخاذ می‌کنند. این ارزش‌ها می‌تواند شامل توزیع قدرت، ثروت و ... باشد. نظام سیاسی با توزیع تخصیص‌یافته ارزش‌ها نشان می‌دهد که برخی از مناطق و بخش‌ها برای نظام دارای اهمیت بیشتری نسبت به سایر بخش‌ها هستند (تأکید از نگارنده است). در مجموع، سیستم و نظام را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: «سیستم معرف گروهی از عناصر متغیر است که به طریقی خاص در کنار هم قرار گرفته‌اند تا مجموعه‌ای را تشکیل دهند. عناصر هر سیستم دارای روابطی خاص با یکدیگر هستند، به عبارت دیگر دارای وابستگی متقابل بوده و در حالت تعادلی قرار دارند. یعنی در طول زمانی معین روابطشان متعادل و باثبات است» (جانسون، ۱۳۶۳ به نقل از ملکوتیان، ۱۳۸۹: ۱۱۵).

۲- کارکرد^۱: کارکرد مفهومی است که موجب تمایز یک نظام از نظام دیگر می‌شود. این تمایز، تمایزی ماهوی است. به‌عنوان نمونه می‌توان ذکر کرد که نظام سیاسی با کارکرد تخصیص اقتدارآمیز ارزش‌ها از نظام‌های دیگری چون امت، قبیله و ... متمایز می‌شود. مفهوم کارکرد نشان‌دهنده تمایل نظریه‌پردازان به حفظ بی‌طرفی ارزشی است. همین بی‌طرفی ارزشی نشان‌دهنده هم‌سطح کردن همه نظام‌ها در حوزه‌های مختلف علوم انسانی با علوم طبیعی

^۱. Function

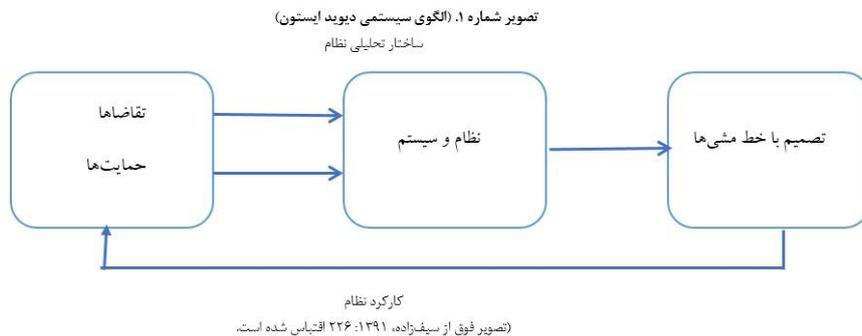
است. کسانی که به نیت انسانی اهمیت می‌دهند به جای کارکرد مفهوم را هدف قرار می‌دهند، و این هدف از سوی متعاملین در نظام به‌طور آگاهانه تعیین و تعقیب می‌شود. کارکرد و هدف عامل مهمی است که موجب تمایز کیفی انواع نظام‌ها می‌شود (سیف زاده، ۲۲۵: ۱۳۹۱).

۳- ساختار بازیگران و ساختار پویا: این دو مفهوم نیز مانند مفهوم کارکرد موجب تمایز نظام‌ها می‌شوند. اما نکته‌ای که باید در نظر داشت این است که کارکرد موجب تمایز کیفی انواع نظام از یکدیگر شده و این دو مفهوم موجب تمایز کمی می‌شوند. مفاهیمی چون متعادل - نامتعادل، واگرا - همگرا، تجلی تمایز پویایی و مفاهیمی چون بسته، نیمه بسته و باز بیانگر وجهی است که مؤلفه‌های نظام ساختاریافته‌اند. به عبارت دیگر، ساختار بازیگران عبارت است از بافتی که از تعامل نقش‌های ملازم ایجاد می‌شود (سیف زاده، ۱۳۹۱: ۲۲۵).

۴- وابستگی متقابل، حساسیت و آسیب‌پذیری از دیگر مفاهیم مربوط به نظام است. هر چه نظام از این خصلت‌ها بیشتر برخوردار باشد درجه میزان ادغام نظام بیشتر است. کمبود هر یک از این خصال نشان از درجه پایین ادغام مؤلفه‌های نظام است. وابستگی متقابل عبارت است از: «پیوند مستقیم و مثبت منافع دولت‌ها در مواردی که تغییر در موقعیت یک دولت، جایگاه سایرین را در همان جهت تغییر می‌دهد». همچنین، وابستگی متقابل به‌عنوان یک نظام تعریف می‌شود که می‌توان آن را برآیند پیوندهای فوق دانست: «وابستگی متقابل به مفهوم نظامی است که در آن، دولت‌ها معمولاً در نردبان موقعیت بین‌المللی (توازن اقتصادی، قدرت، رفاه، دسترسی به اطلاعات، و یا تکنولوژی) باهم بالا و پایین می‌روند» (Rosecrance et al, 1977: 425 به نقل از مشیر زاده، ۱۳۹۱: ۴۸). حساسیت متضمن درجه واکنش در یک چارچوب سیاست‌گذاری است - یعنی تغییرات در یک کشور با چه سرعتی موجب تغییرات در کشور دیگر می‌شود و آثار آن تا چه حد است. آسیب‌پذیری نیز عبارت است از قابلیت یک بازیگر در تحمل هزینه‌های تحمیلی ناشی از وقایع خارجی، حتی پس از تغییر سیاست‌ها (مشیر زاده، ۱۳۹۱: ۴۹).

۵- واگرایی و همگرایی: این دو مفهوم به سه مفهوم قبلی وابسته می‌باشند. نظام‌هایی که در حال تعادل و ثبات پایدار باشند، بین مؤلفه‌های آن درجه بالایی از همگرایی وجود دارد. در صورتی که نظام از حالت تعادل خارج شده باشد، ممکن است تعادل جامعه به هم بخورد (سیف زاده، ۱۳۹۱: ۲۲۶).

۶- تعادل و عدم تعادل: تعادل اشاره به وضعیتی دارد که بین فعالیت و کارکرد نظام‌های تابعه اجتماعی هماهنگی و همسویی وجود داشته باشد. در صورتی که این هماهنگی وجود داشته باشد، نظام کارا و کارکردی است. در صورت بروز ناهماهنگی و یا قصور یکی از مؤلفه‌ها در انجام کارکرد، نظام ممکن است دچار ناکارکردی موقتی یا دائمی گردد (سیف زاده، ۱۳۹۱: ۲۲۶).



در تصویر فوق الگوی سیستمی از نظر دیوید ایستون ترسیم شده است. همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد فرآیند تعاملی در این الگو بر سه پارامتر نهاده^۱، تبدیل^۲ و داده است. تقاضاها در حکم نهاده‌های یک نظام می‌باشند که به‌نظام عرضه می‌شوند و نظام از طریق تبدیل و پردازش این نهاده‌ها را به تصمیم و قانون تبدیل می‌کند و مجدداً به متقاضی تحویل می‌دهد. فرآیند تبدیل نهاده به داده و ارائه آن به متقاضی یا اجزاء همان مفهوم کارکرد است. سیاست‌ها و تصمیمات از دو سو موجب واکنش متقاضی می‌شود. به این صورت که متقاضی یا این نظام را دارای کارآمدی و مطلوبیت می‌داند که در نتیجه بازخورد مثبتی به کارکرد نظام خواهد داشت و نهایتاً مسئله حمایت‌ها تبلور می‌یابد و یا اینکه تصمیمات و کارکرد مورد رضایت متقاضی نیست که این امر موجب بازخورد منفی می‌شود. بازخورد منفی ممکن است خود مجدداً مسئله عرضه نهاده به سیستم را مطرح کند. به‌عبارت‌دیگر، فرآیند تعاملی در الگوی سیستمی به سه قسمت نهاده، تبدیل و داده تقسیم

^۱. Input

^۲. Conversion

می‌شود. از طریق نهاده و داده است که نظام سیاسی با سایر نظام‌های اجتماعی ارتباط برقرار می‌کند و باعث تعادل میان نظام و محیط آن می‌شود (قوام، ۱۳۹۰: ۳۲).

اما نظریه سیستمی در عرصه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی نیز نقش قابل توجهی در پژوهش‌ها و بررسی موضوعات دارد. در این نظریه، محیط نظام بین‌الملل به‌عنوان کلیت سیستمی در نظر گرفته می‌شود که از اجزاء و عناصر خود قوام یافته است. به‌عبارت‌دیگر محیط بین‌الملل توسط چهار عنصر واحدها (دولت‌ها و بازیگران غیردولتی)، کنش‌های متقابل، قواعد و مرزها در قالب سه مفهوم ساختار، فرآیند و کارگذار مفهوم‌سازی می‌شوند (قاسمی، ۱۳۸۸: ۲۹).

در نظام بین‌الملل آنچه از نظر الگوی سیستمی اهمیت دارد حفظ ثبات و تعادل است. برای ایجاد ثبات و تعادل ضرورت دارد که ارزش‌های مشترک، خارج از مرزهای سیاسی و جغرافیایی بین فاعلان و عاملان سیستم بین‌المللی شناسایی و تقویت گردد و برای این منظور روش‌ها و راهکارهایی تدوین گردد و به مرحله اجرا درآید (کاظمی، ۱۳۸۷: ۷۲). اما آنچه در عمل مشاهده می‌شود تنوع ساختاری و تفاوت در میزان برخورداری نظام‌های فرعی از استقلال نسبی و ترکیب سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان است که عملکرد نظام سیاسی را در تبدیل خواست‌ها و تقاضاها به سیاست عمومی با دشواری روبه‌رو می‌کند (قوام، ۱۳۹۲: ۲۶۸).

۲. جهت‌گیری تجدیدنظرطلبی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

تجدیدنظرطلبی در سیاست خارجی یکی از سیاست‌هایی است که دولت‌ها اصولاً در شرایط وجود نارضایتی از خود بروز می‌دهند. در این سیاست، فرض بر این است که نظام بین‌الملل به هر دلیلی توانایی ارائه کارکرد عادلانه را ندارد و لذا در راستای تأمین منافع واحدها عمل نمی‌کند. بنابراین، دولت‌ها برای تأمین منافع خود ضمن مشروعیت‌زدایی از نظم بین‌المللی، سیاست تغییر وضع موجود را در دستور کار خود قرار می‌دهند. دولت‌هایی که بنا به دلایل و انگیزه‌های گوناگون، از جمله ایدئولوژیک، تکنولوژیک، توسعه‌طلبانه یا جبران شکست‌ها و ناکامی‌های گذشته دارای اهداف تجدیدنظر طلبانه‌اند، می‌کوشند به نحوی و از طریق شرکت در اتحادها و ائتلاف‌های جدید و نیز تقویت قدرت ملی خویش، وضع موجود در صحنه سیاست بین‌الملل را بر هم بزنند.

اصولاً دولتهایی که سیاست خارجی آنها در چارچوب ایدئولوژی به مفهوم اخص آن تعبیر و تفسیر می‌شود، از تقسیمات جغرافیایی موجود، توزیع قدرت و هنجارهای حاکم بر سیاست بین‌الملل ناراضی‌اند؛ زیرا ایدئولوژی بر اساس ارزش تعریف می‌شود و ارزش‌ها، «بایدها» و «نبایدها» را مطرح می‌کنند؛ به این معنا که چه نوع رفتار اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و حقوقی قابل قبول، و کدامیک از آنها مورد قبول نیستند. با چه واحدهای سیاسی رسمی و غیررسمی و با چه شرایطی باید ارتباط برقرار کرد و بالاخره به سازمان‌های بین‌المللی چگونه باید نگریست؟

مجموعه این بایدها و نبایدها نهادهای سیاست خارجی و جهت‌گیری‌های این‌گونه دولت‌ها را در عرصه سیاست بین‌الملل مشخص می‌کنند (قوام، ۱۳۸۶: ۱۲۱-۱۲۲). جهت‌گیری تجدیدنظر طلبی در سیاست خارجی محمود احمدی‌نژاد در قالب رویکرد و نگاه انتقادی وی به نظام بین‌الملل متجلی گردیده است. اصولاً همین نظرگاه انتقادی به ساختار و نظام بین‌الملل است که محور هستی‌شناختی گفتمان اصول‌گرایی عدالت محور را از نظم و نظام بین‌الملل شکل می‌دهد. از دید دولتمردان و سیاست‌گذاران بسیاری از هنجارها و انگاره‌های حاکم بر قواعد و قوانین فعلی نظام بین‌الملل خود به‌نوعی منجر به تداوم نظام مبتنی بر بی‌عدالتی و ظلم می‌شود. به عبارت دیگر، قواعد ناعادلانه منجر به شکل‌گیری نظام بین‌الملل نامشروع گردیده است و همین نظام مجدداً جهت حفظ خود این قواعد و انگاره‌های ناعادلانه را بازتولید می‌کند. در نظام بین‌الملل کنونی برخی هنجارهای غیرقابل‌انکار مطرح است که به تابو و خط قرمز و حتی اسطوره تبدیل شده‌اند که نیازمند تحقیق و تفحص بیشتری است؛ چراکه بنیان مشروعیت برخی رژیم‌ها بر آن بنا نهاده شده است. از جمله این هنجارهای پذیرفته شده بین‌المللی که انکار آن طی قانون وضع شده مستوجب مجازات است، می‌توان به هولوکاست اشاره کرد که از نظر غربی‌ها غیرقابل‌انکار است؛ چراکه مشروعیت رژیم صهیونیستی بر آن استوار است. تشکیک احمدی‌نژاد در مسئله هولوکاست را می‌توان با هدف شکستن تابوهای موجود در نظام بین‌المللی ارزیابی کرد. وی بر این اعتقاد است: «به‌واقع اگر شش میلیون یهودی در لهستان توسط نازی‌ها در کوره‌های آدم‌سوزی و اتاق‌های گاز کشته شده‌اند، چرا مجال تحقیق فراوی پژوهشگران برای جستجو درباره صحت و سقم و میزان کشته‌شدگان گشوده نمی‌شود؟ مضافاً آن که در صورتی که این اتفاق به‌واقع رخ داده باشد اگر اروپاییان مرتکب

چنین جنایتی شده‌اند، چرا کشورهای خاورمیانه باید تاوان آن را پس بدهند؟ از این‌رو، بهتر است که خود اروپائیان نسبت به اسکان یهودیان در سرزمین خود اقدام کنند. این اقدام نوعی سیاست «تجدیدنظرطلبانه» محسوب می‌شود که سعی دارد علاوه بر تغییر سیاست‌ها نسبت به تعدیل و تصحیح هنجارها نیز اهتمام ورزد» (دهشیری ۱۳۸۵ به نقل از عیوضی، ۱۳۸۷: ۲۲۲). در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در زمان محمود احمدی‌نژاد ساختارها و نظم بین‌المللی موجود چیزی جز تبانی دو سوی آتلانتیک بر ضد ایران نبود. جمهوری اسلامی ایران قطعنامه‌های شورای امنیت و تحریم‌هایی که علیه برنامه هسته‌ای ایران اعمال می‌شد را سیاسی می‌دانست تا اینکه مبتنی بر واقعیت و بر مبنایی حقوقی باشد. بنابراین از دیگر نهادهایی که مورد انتقاد احمدی‌نژاد قرار گرفت شورای امنیت سازمان ملل متحد بود. از دید محمود احمدی‌نژاد اساساً شورای امنیت چیزی جز ابزار قدرت‌های بزرگ برای اجرای مقاصدشان نبود. همین امر موجب شد تا محمود احمدی‌نژاد از لزوم تغییر در ساختار شورای امنیت سازمان ملل متحد سخن بگوید.

آنچه در باب رویکرد تجدیدنظرطلبانه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به‌صورت اعم و محمود احمدی‌نژاد به‌صورت ویژه در مورد نامشروع و ناعادلانه دانستن نظام بین‌الملل و ساختارهای آن قابل‌ذکر است نحوه شکل‌گیری اساس این نظم است. بنا به مستندات تاریخی نظم فعلی و حاکم بر نظام بین‌الملل مولود جنگ جهانی دوم بوده است. به‌عبارت‌دیگر ایالات‌متحده آمریکا و انگلستان (روزولت و چرچیل) بر روی عرشه کشتی آتلانتیک این نظم و رکن اصلی آن یعنی سازمان ملل متحد را طراحی کردند (ر.ک به آمبروز، ۱۳۸۶: ۵۳-۷۹). بنابراین، نطفه و بنیان سازمان ملل متحد و نظم پس از جنگ جهانی دوم بر اساس الگوی لیبرال دموکراسی پی‌ریزی شد نه بر اساس اصول و آموزه‌های مورد ادعای گفتمان اصول‌گرایی عدالت محور.

این ساختار اقدام به تولید قواعد و هنجارهایی نمود که در ارتباط و قوام‌بخشی متقابلی با نظام بین‌الملل موجود هستند. از سویی حافظه تاریخی ایرانیان متأثر از وقایعی چون اشغال ایران در سال‌های دو جنگ جهانی، قحطی سال‌های ۱۹۱۹-۱۹۱۷ و تلف شدن حدود ۹ الی ۱۱ میلیون ایرانی (مجد، ۱۳۶۸)، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ه.ش (وودهاوس، ۱۳۶۸) و ... و از سوی دیگر عملکرد فعلی ساختار نظام بین‌الملل به‌ویژه در خصوص جنگ

تحمیلی عراق علیه ایران و نیز مسئله فلسطین و ... در نامشروع و ناعادلانه جلوه دادن این نظم و ساختار در اذهان ایرانیان تأثیر بسزایی دارد. این امر در گفتمان اصول‌گرایی عدالت محور نیز در همین راستا قابل تبیین است.

۳. بررسی نهادهای نظام سیاسی ایران در دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد در قالب جهت‌گیری تجدیدنظرطلبانه

در نظریه سیستمیک، نظام بین‌الملل به‌عنوان کلیتی واحد تصور می‌شود که واحدهای تشکیل‌دهنده آن دولت‌ها و بازیگران فراملی می‌باشند. این دولت‌ها با کنش خود موجب تبلور نظام بین‌الملل می‌گردند. ویژگی نظام بین‌الملل کارکردی بودن آن است. به این معنی که نظام بین‌الملل به‌عنوان یک سیستم نهادهای واحدها (دولت‌ها) را اخذ و از طریق پردازش آن‌ها را به داده تبدیل می‌کند. چنانچه داده‌ها مورد انتظار بازیگران نباشند به‌جای شکل‌گیری مفهوم حمایت، بازخورد منفی و عدم مشروعیت نظام تبلور می‌یابد.

در خصوص شکل‌گیری سیاست تجدیدنظرطلبی در دوران ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد می‌توان به نهادهای جمهوری اسلامی ایران در دوران هشت‌ساله اصلاحات اشاره کرد که نظام بین‌الملل نه‌تنها داده‌هایی متناسب و درخور برای جمهوری اسلامی ایران ارائه ننمود بلکه این داده‌ها از سوی مسئولین ایرانی داده‌هایی تلقی گردید که امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را در معرض تهدید قرار می‌داد. به این منظور اصولاً سیاست خارجی دوران سازندگی و اصلاحات به‌عنوان نهادهای نظام بین‌الملل و سیاست‌های غرب و آمریکا - مراکز تولید قدرت و ثروت - به‌عنوان داده‌های نظام بین‌الملل تلقی می‌گردند. ایران به مدت هشت سال یعنی در دولت سیدمحمدخاتمی سیاستی عمل‌گرا، صلح‌جو و مبتنی بر تنش‌زدایی و همزیستی مسالمت‌آمیز اتخاذ نمود. جمهوری اسلامی در عرصه گفتمانی با ارسال پیام صلح و دوستی برای مردم جهان به‌ویژه مردم آمریکا و تأکید بر تنش‌زدایی، صلح و دموکراسی، ندای گفتگوی تمدن‌ها را در محافل سیاسی و بین‌المللی طنین‌انداز کرد و در عرصه عمل با پذیرش قواعد و هنجارهای بین‌المللی و نظم بین‌المللی، تلاش جهت گسترش همکاری‌های بین‌المللی و منطقه‌ای به‌ویژه در عرصه مبارزه با تروریسم و در حوزه‌های عراق

و افغانستان، نشان داد که تغییراتی اساسی در رویه آن کشور پدید آمده است (منصوری مقدم و اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۲۹۰).

نهادهای جمهوری اسلامی ایران به نظام بین‌الملل را می‌توان به شرح ذیل ذکر کرد:

۳-۱. پیشنهاد مه ۲۰۰۳ ایران به آمریکا: چند روز پس از سقوط صدام حسین در عراق پیشنهادی از سوی جمهوری اسلامی ایران به ایالات متحده آمریکا ارائه گردید. در این پیشنهاد جمهوری اسلامی متعهد گردیده بود که در خصوص برقراری ثبات در عراق و افغانستان با ایالات متحده همکاری کند، حماس و حزب‌الله را نیز کنترل کرده و در عوض خواستار لغو تحریم‌های ایالات متحده علیه ایران گردید و همچنین از ایالات متحده درخواست شده بود ضمانت‌های معتبری جهت عدم سرنگونی حکومت ایران ارائه نماید (Kamrava, 2008: 5-10).

۳-۲. شفاف‌سازی و اعتمادسازی در خصوص موضوع هسته‌ای: جمهوری

اسلامی ایران در جهت شفاف‌سازی و اعتمادسازی و خنثی کردن اتهامات بی‌پایه و اساس آمریکا که در قالب قطعنامه شهریور ۱۳۸۲ آژانس جلوه‌گر شده بود، وارد گفتگو و مذاکره با تروئیکای اروپا گردید که ماحصل آن سه توافق‌نامه سعدآباد، بروکسل و پاریس بود. اقدامات و تعهدات ایران عبارت بود از: تعلیق داوطلبانه غنی‌سازی اورانیوم و گسترش دامنه آن، امضای پروتکل الحاقی و اجرای آن، موافقت با بازرسی‌های سرزده و بی‌شمار و فراتر از پروتکل الحاقی حتی از تأسیسات نظامی ایران و ... (Crosi, 2005)، به نقل از منصوری مقدم و اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۲۹۴).

۳-۳. تنش‌زدایی در سیاست خارجی با طرح موضوع گفتگوی تمدن‌ها: در

دوران اصلاحات، رئیس‌جمهور وقت سیدمحمدخاتمی با طرح موضوع گفتگوی تمدن‌ها عملاً نشان داد جمهوری اسلامی ایران نه تنها به دنبال برهم زدن نظم بین‌المللی و ایجاد ناامنی در جهان نیست بلکه به دنبال احیای گفتگوها و تأکید بر نقش فرهنگ و گفتگوهای مسالمت‌آمیز برای دستیابی به جهانی بهتر است. این نظریه (گفتگوی تمدن‌ها) در برابر نظریه برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتون قرار می‌گیرد که به جای برخورد و جنگ بر گفتگو و تفاهم تأکید می‌ورزد.

۳-۴. موضع‌گیری جمهوری اسلامی ایران پس از حملات ۱۱ سپتامبر: پس از وقوع

حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، دولت و مردم ایران با آمریکا ابراز همدردی نموده و این عمل را محکوم ساختند. در ادامه در برخی مواقع با مداخله‌های آمریکا در افغانستان و عراق به‌طور ضمنی همکاری به عمل آوردند (انگلداهل، ۱۳۸۵). جمهوری اسلامی ایران ضمن محکومیت و اعلام انزجار از این‌گونه اقدامات پیام تسلیتی نیز به مردم و دولت‌مردان آمریکا ارسال کرد. این امر نشان از اصل تنش‌زدایی و احترام به حقوق ملت‌ها و کشورها داشت.

بنابراین، ملاحظه می‌گردد در دوران سازندگی و اصلاحات به مدت ۱۶ سال جمهوری اسلامی ایران سعی در تنش‌زدایی در سیاست خارجی نمود اما بازخورد مناسبی از محیط بین‌الملل دریافت نکرد. در این دوران ۱۶ ساله (دولت‌های هاشمی و خاتمی) جمهوری اسلامی ایران سیاستی عمل‌گرا، صلح‌جو و مبتنی بر تنش‌زدایی و همزیستی مسالمت‌آمیز اتخاذ نمود. جمهوری اسلامی ایران در عرصه گفت‌وگویی با ارسال پیام صلح و دموکراسی، ندای گفت‌وگو تمدن‌ها را در محافل سیاسی و بین‌المللی طنین‌انداز کرد و در عرصه عمل با پذیرش قواعد و هنجارهای بین‌المللی و نظم بین‌الملل، تلاش در جهت گسترش همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی (به‌ویژه در عرصه مبارزه با تروریسم در حوزه‌های عراق و افغانستان) نشان داد که تغییراتی اساسی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به وجود آمده است (منصوری مقدم و اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۲۹۰). داده‌های نظام بین‌الملل در برابر نهادهای جمهوری اسلامی ایران به ترتیب فوق بدین شرح است:

۳-۵. رد پیشنهاد مه ۲۰۰۳ ایران از سوی آمریکا: در برابر پیشنهادی که قبلاً

ذکر شد و نام معامله بزرگ گرفت، ایالات متحده نه تنها در برابر این موضوع واکنش مثبتی نشان نداد، بلکه موضع‌گیری نشان از عدم توجه به تغییر جهت‌گیری جمهوری اسلامی ایران داشت. در آن مقطع زمانی، ایالات متحده سرمست از پیروزی در عراق بر این باور بود که می‌تواند در ایران نیز سناریوی عراق را اجرا کند. به همین دلیل پیشنهاد از سوی ایران را رد کرد (Kamrava, 2008: 5-10).

۳-۶. عدم توجه به شفاف‌سازی و اعتمادسازی برنامه هسته‌ای ایران: علی‌رغم

انجام کلیه تعهدات از سوی ایران همچون تعلیق داوطلبانه غنی‌سازی و گسترش دامنه آن،

امضای پروتکل الحاقی و اجرای آن، موافقت با بازرسی‌های سرزده و بی‌شمار و فراتر از پروتکل الحاقی حتی از تأسیسات نظامی ایران و ...، طرف غربی نه‌تنها به تعهدات خود مانند دسترسی ایران به فن‌آوری‌های نوین و عادی‌سازی پرونده هسته‌ای ایران در ژوئن ۲۰۰۴ و ... آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و ... عمل نکرد، بلکه با طولانی کردن روند مذاکرات، درصدد برآمد ایران را از داشتن چرخه سوخت هسته‌ای که بر اساس پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای حق مسلم ایران به شمار می‌رفت، محروم کند (منصوری‌مقدم و اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۲۹۳-۲۹۴). علاوه بر این اتحادیه اروپا خود نیز به یکی از مدعیان تبدیل شد و به حمایت قاطعانه از ایالات‌متحده آمریکا پرداخت (Crosi, 2005)، به نقل از منصوری‌مقدم و اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۲۹۴). آن‌ها همچنین با صدور بیانیه‌ای در ژوئن ۲۰۰۳، همکاری اقتصادی خود را با ایران به پیشرفت مثبت ایران در زمینه احترام به حقوق بشر، جلوگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای، تروریسم و روند صلح خاورمیانه مشروط کردند (همان).

۳-۷. عدم تأثیر تنش‌زدایی ایران در سیاست خارجی: محیط بین‌الملل به‌شدت

تحت سیطره ایالات‌متحده، متحدان اروپایی و تا حدی آسیایی آن و برخی نهادها و سازمان‌های بین‌المللی که دولت ایالات‌متحده بر آن‌ها کنترل داشت، نه‌تنها فضایی چندان برای بازیگری ایران در منطقه و نظام بین‌الملل نداد، بلکه رویه‌های خصومت‌آمیز قبلی را نیز تداوم بخشید. به‌عنوان مثال، در دوره ده‌ساله ۲۰۰۰-۱۹۹۰ با تصویب قوانینی نظیر داماتو و اعمال دکترین مهار دوگانه درصدد مهار و کنترل نقش منطقه‌ای ایران برآمد. این نظام امنیت‌کنترلی حتی در دوران دولت اصلاحات نیز ادامه یافت. در حقیقت، در مقابل نهاده‌ای که جمهوری اسلامی ایران به‌نظام بین‌الملل داد، داده‌ای دریافت کرد که بازخورد مناسبی نداشت.

۳-۸. عدم توجه به موضع‌گیری ایران در برابر حملات ۱۱ سپتامبر: در اواخر

دوره ریاست جمهوری دموکرات‌ها (کلینتون) در سال ۲۰۰۰، ایالات‌متحده، ایران را به‌عنوان کشوری که مایه نگرانی است توصیف می‌کرد (Kamrava, 2008: 4). اما جرج بوش در اتخاذ دکترین خود در مبارزه با تروریسم، ایران را به‌عنوان یکی از کشورهای که او آن‌ها را محور شرارت نامید معرفی کرد. این اعلام موضع از سوی رئیس‌جمهور ایالات‌متحده حامل پیامی مهم برای جمهوری اسلامی ایران بود. ایرانیان متوجه شدند که رفتارهای نرم و

تنش‌زدایی آن‌ها در عرصه بین‌الملل، تأثیری در تغییر مواضع آمریکا علیه ایران نداشته است. جرج بوش اعلام کرد: «هر که با ما نیست علیه ماست» و هر کس از تروریست‌ها حمایت کند و به آن‌ها پناه دهد با تروریست‌ها تفاوتی ندارد. به اعتقاد وی تروریسم دارای گستره‌ای جهانی است و از این پس خطر اصلی برای ایالات متحده و جهان است و یکی از سازمان‌های تروریستی «حزب‌الله» است که مورد حمایت جمهوری اسلامی ایران است (زهرانی، ۱۳۸۳: ۴۹۶). از دید آمریکا ایران یکی از بزرگ‌ترین حامیان تروریسم است و ریشه این موضع‌گیری به حمایت ایران از گروه‌های فلسطینی و لبنانی برمی‌گردد (زهرانی، ۱۳۸۱: ۹۰). علاوه بر این با حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و از بین رفتن یکی از کشورهای محور شرارت نئومحافظه‌کاران متنفذ در مراکز تحقیقاتی و دولتی آمریکا خواستار تکرار سناریوی عراق در ایران شدند و می‌گفتند ایران یک رژیم تروریستی است که در پی دستیابی به سلاح است و به همین دلیل باید از بین برود (Kamrava, 2008: 5). اما به دلیل مقاومت‌هایی که در عراق در برابر آنان انجام گرفت از این کار صرف‌نظر کردند. آمریکایی‌ها موضع و رویکرد جدیدی اتخاذ کردند که از سال ۲۰۰۵ در حال اجراست و سه قسمت دارد؛ قسمت اول، شامل ترویج و تشویق تغییر رژیم به شکل نرم از طریق نافرمانی مدنی و مقاومت در کشور؛ قسمت دوم انزوای اقتصادی، سیاسی، دیپلماتیک و نظامی به منظور تضعیف منافع و نفوذ ایران در منطقه و جهان؛ قسمت سوم، اقدامات کمتر آشکار که از طریق سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا باهدف قطع عملیات مالی دولت ایران در سراسر جهان هدایت و دنبال می‌شود. به‌طور کلی هدف این استراتژی درنهایت فروپاشی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران است. وجه تمایز این استراتژی با استراتژی‌های پیشین میزان منابع دیپلماتیک و انرژی تخصیص داده شده به‌وسیله کاخ سفید و وزارت امور خارجه است (Kamrava, 2008). در جهت تحقق اهداف اعلام شده در بهار ۲۰۰۵ (۱۳۸۴) درحالی‌که هنوز دولت اصلاحات با استراتژی تنش‌زدایی و پایبندی به قواعد و رویه‌های بین‌المللی بر سرکار بود کنگره آمریکا مصوبه‌ای به نام قانون حمایت از آزادی در ایران تصویب کرد که بر اساس آن، کاخ سفید در سال ۲۰۰۶ درخواست ۷۵ میلیون دلار بودجه کرد که کنگره با ۶۶ میلیون دلار آن موافقت کرد. در سال ۲۰۰۷ نیز، در ایالات متحده درخواست مشابهی به تصویب رسید (Carpenter, 2006: 6).

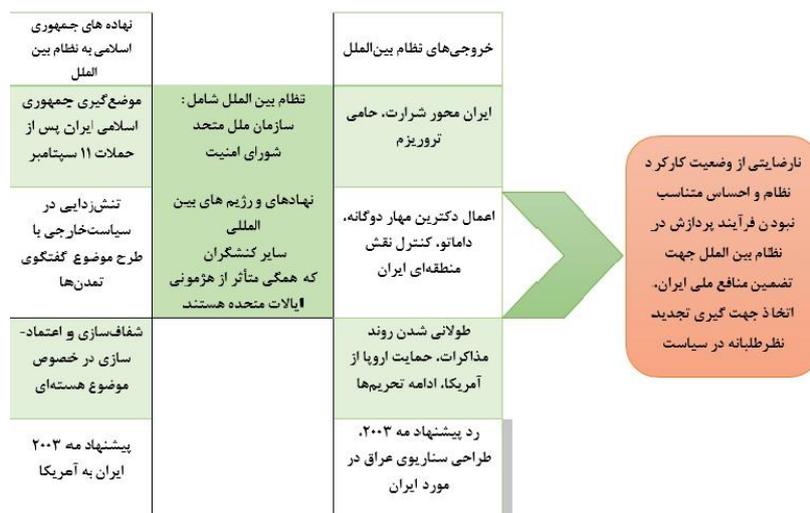
می‌توان استدلال کرد علیرغم تلاش و اقدامات جمهوری اسلامی ایران در عرصه سیاست خارجی، نهادهای جمهوری اسلامی ایران از سوی نظام بین‌الملل که به شدت تحت سیطره ایالات متحده و هم‌پیمانانش است تبدیل به داده‌هایی شدند که دور از انتظار دولتمردان ایران بود. به عبارت دیگر، از منظر تحلیل سیستمیک، پردازش نظام بین‌الملل موجب خروجی‌هایی شد که دقیقاً امنیت ملی و منافع حیاتی جمهوری اسلامی ایران را هدف قرار داده بود. از منظر دولتمردان جمهوری اسلامی ایران، نظام و سیستم بین‌الملل در تخصیص اقتدارآمیز ارزش‌ها دچار نوعی تبعیض و تناقض است. رفتارهای دوگانه حقوق بشری و تحریم‌های هسته‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران نمود بارز این امر است. در خصوص مسئله حقوق بشر و آزادی و دموکراسی اولاً باید ذکر کرد که نظام جمهوری اسلامی ایران دموکراتیک‌ترین نظام خاورمیانه است. حتی نام جمهوری اسلامی ایران نیز در همه‌پرسی از سوی مردم ایران تصویب گردید. تحریم‌های حقوق بشری بر ضد ایران از سوی دولتمردان جمهوری اسلامی بیشتر سیاسی تفسیر می‌شد تا حقوقی. زیرا در همسایگی ایران کشورهایی وجود دارند که نه تنها از نظام دموکراتیک برخوردار نیستند و انتخاباتی در آن‌ها وجود ندارد، بلکه زنان از حق رانندگی برخوردار نیستند و هنوز حکم اعدام به شیوه گردن زدن با شمشیر اجرا می‌شود و از لحاظ ایدئولوژیک حکومتی بسیار سخت‌گیر بر آن کشور حاکم است. در خصوص برنامه هسته‌ای ایران، در حالی که اسرائیل حتی به عضویت NPT در نیامده است دارای کلاهک‌های هسته‌ای است، فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران مورد تحریم‌های نظام بین‌الملل قرار می‌گیرد و موضوع هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در قالب نگرانی‌های جامعه جهانی مطرح می‌شود. بنابراین، این نظام و سیستم فعلی از تعادل خارج و دچار عدم کار آیی است زیرا در پردازش درست نهادهای برخی کشورها و اجزاء از نامطلوبیت زیادی برخوردار است و داده‌های مناسبی در اختیار متقاضی قرار نمی‌دهد.

بنابراین، با عدم پردازش و تبدیل درست نهادهای جمهوری اسلامی ایران به نظام بین‌الملل آنچه عنوان خروجی می‌گیرد، داده‌هایی برخلاف انتظار متقاضی است. در نتیجه مشروعیت و کارکرد درست نظام و سیستم از سوی جمهوری اسلامی ایران در دوران

ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد مورد تردید قرار می‌گیرد. سیاستی که در دستور کار محمود احمدی‌نژاد قرار می‌گیرد چیزی جز تجدیدنظرطلبی نخواهد بود. زیرا نظام از کار آیی و مشروعیت برخوردار نیست و بالطبع بازخوردی که از داده‌های نظام بین‌الملل در قبال ایران صورت می‌گیرد، بازخوردی منفی خواهد بود. تأکید بر اصلاح ساختار سازمان ملل متحد، برقراری عدالت جهانی و مطلوب، اصلاح ساختار شورای امنیت و موارد بسیار دیگر که در دیدگاه محمود احمدی‌نژاد وجود دارد همگی حکایت از دیدگاه تجدیدنظرطلبانه وی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دارد.

تبدیل نهاده به داده و اتخاذ جهت‌گیری تجدیدنظرطلبانه در سیاست خارجی

جمهوری اسلامی ایران



۴. مصادیق تجدیدنظرطلبی در سیاست خارجی اصول‌گرایی

ساختار شورای امنیت و موارد بسیار به دنبال دریافت داده‌های نظام بین‌الملل، بازخورد منفی یا عدم حمایت از کارکرد نظام از سوی جمهوری اسلامی ایران اتخاذ گردید. دیدگاه غالب بر این اساس بود که جمهوری اسلامی ایران در طول دوران هشت ساله اصلاحات با تلاش برای عادی کردن روابط خود با سایر بازیگران در نظام بین‌الملل و نیز رفتار در چارچوب قواعد و مقررات نظام بین‌الملل نتوانسته است داده‌های مناسبی دریافت کند. به عبارت دیگر به دنبال دریافت داده‌های نگران‌کننده از نظام بین‌الملل، کارکرد عدم حمایت از سیستم و عدم

مشروعیت آن نزد سیاستمداران ایرانی متجلی شد. بنابراین در بازخوردی که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به عنوان نهاده به نظام بین‌الملل داشت تجدیدنظر طلبی در دستور کار دولت‌مردان ایرانی قرار گرفت تا سیستم مناسب و متناسبی را به زعم خود بنا نمایند. در موضوع تجدیدنظر طلبی احمدی‌نژاد در سیاست خارجی وی می‌توان به مواردی از قبیل؛ به چالش کشیدن مشروعیت سازمان ملل متحد، شورای امنیت و تأکید بر اصلاح ساختار آن، اتخاذ رویکرد تهاجمی نسبت به غرب و ایالات متحده، سعی در ایجاد اتحاد و ائتلاف برای جلوگیری از اجماع جهانی علیه ایران اشاره نمود (Soltani & Ekhtiari Amiri, 2010: 204)

۴-۱. به چالش کشیدن مشروعیت سازمان ملل متحد، شورای امنیت و تأکید بر اصلاح ساختار آن

یکی از موارد تجدیدنظر طلبی در سیاست خارجی اصول‌گرایی، تأکید محمود احمدی‌نژاد بر اصلاح ساختار سازمان ملل متحد، شورای امنیت و سازمان‌های بین‌المللی است. احمدی‌نژاد ضمن به چالش کشیدن هنجارهای بین‌الملل مبتنی بر سلطه قدرت‌های سلطه‌طلب، هنجارهای نظم بین‌المللی مبتنی بر سلطه قدرت‌های بزرگ در سازمان ملل متحد را زیر سؤال برد و با بیان اینکه حق و تو در سازمان ملل زاییده توافقی و تسانی قدرت‌های بزرگ است و امری ناحق و ابزاری خطرناک در دست جهانخواهان زورمدار به شمار می‌آید، خواستار تغییر در نظم موجود شد و شورای امنیت سازمان ملل را ساخته و پرداخته قدرت‌های استکباری دانست تا از رهگذر زیر سؤال بردن مبانی مشروعیت نظم حاکم، به حمایت از کشورهای تحت ستم بپردازد (احمدی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۵۵).

مؤلفه‌های کلیدی احمدی‌نژاد در مورد سازمان ملل، شورای امنیت و نهادهای بین‌المللی عبارت‌اند از: بی‌توجهی به هنجارها و قواعد بین‌المللی؛ بی‌توجهی به قطعنامه‌های شورای امنیت؛ بی‌توجهی به موضوعات حقوق بشری. با حاکم شدن این دیدگاه در ایران، شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه‌های متعددی را در چارچوب فصل هفتم منشور تصویب و تحریم‌هایی را علیه ایران وضع کرد. سطح اثرگذاری این تحریم‌ها با وضع تحریم‌های داخلی توسط کشورهای غربی تشدید شد. بنابراین احمدی‌نژاد با قواعد، هنجارها، حقوق بین‌الملل، سازمان‌های بین‌المللی و به‌طور کلی دیسپلین حاکم بر نظام بین‌الملل مخالفت کرد و آن‌ها را

در خدمت کشورهای سلطه‌جو و قدرت‌های مادی جهان می‌دانست. از نظر احمدی‌نژاد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران اعمال اقتدارآمیز ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی شیعی در جهان است. او اعتقاد دارد زمان به نفع جمهوری اسلامی در جریان است و دیر یا زود ارزش‌ها، هنجارها و قواعد اسلامی همه جا را فرا خواهد گرفت. در این دوره ضمن بی‌توجهی به هنجارها و نهادهای بین‌المللی، بر سیاست‌های پوپولیستی و تقابلی با نظام بین‌الملل متمرکز شد (کریمی فرد، ۱۳۹۲: ۱۵۷-۱۵۸).

۴-۲. رویکرد تهاجمی ایران نسبت به غرب و ایالات متحده

رویکرد تهاجمی علیه غرب و ایالات متحده از بارزترین ویژگی‌های سیاست خارجی دوران اصول‌گرایی بود. محمود احمدی‌نژاد در بیانات خود به صراحت از لفظ هجوم و حالت تهاجمی در برابر کانون‌های فساد که از دید وی ابرقدرت‌ها هستند استفاده کرد. وی یکی از الزامات دیپلماسی فعالانه را اتخاذ رویکرد تهاجمی در مقابل قدرت‌های بزرگ می‌داند که به باور وی برخاسته از فرهنگ شیعی است: «ما باید روحیه هجومی داشته باشیم، نه هجوم نظامی... هجوم یعنی تبلیغ و معرفی... در فرهنگ هم باید هجوم کنیم، در اقتصاد هم باید هجوم کنیم، در سیاست هم باید هجوم کنیم. اصلاً عزیزان من، فرهنگ شیعی یعنی هجوم به کانون‌های اصلی فساد» (احمدی‌نژاد، ۱۳۸۷/۶/۷).

در حقیقت، اساس این نگرش بر این فرض بود که نظام بین‌الملل نظمی حاصل تبانی دو سوی آتلانتیک است. ماحصل این نظم جهانی نیز چیزی جز خصومت و عداوت نسبت به جمهوری اسلامی ایران نیست. بر این اساس، رویکرد تهاجمی علاوه بر اینکه آنان را در زمین خودشان گرفتار می‌کند شاید بتواند با سردرگم کردن آنها منجر به اشتباه و در نهایت گل زدن به خودشان باشد. به‌منظور اتخاذ سیاست خارجی فعال و تأثیرگذار، جمهوری اسلامی ایران می‌بایست به‌جای آنکه در زمین خودی بازی دفاعی صورت دهد، مدبرانه توپ را در زمین حریف بیندازد؛ چراکه بازی در زمین خودی در بهترین حالت منجر به گل نخوردن از حریف خواهد شد. اما سیاست‌بازی در زمین حریف، علاوه بر اینکه منجر به گل نخوردن می‌شود، می‌تواند در صورت بازی صحیح و مدبرانه منجر به گل زدن به حریف شود و یا اینکه حریف را مجبور سازد که در اثر اشتباهاتی به خود گل بزند. از این‌رو رهیافت

مزبور به‌ویژه در دیپلماسی هسته‌ای می‌تواند موجبات احقاق حقوق مسلم ملت ایران در دستیابی به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای را فراهم سازد. از دیگر سوی، سیاست خارجی تهاجمی در قبال رژیم صهیونیستی منجر به گسترش امواج بیداری اسلامی و تجدید روحیه نیروهای مبارز فلسطینی و لبنان شده و توانسته است به نفی نظام سلطه و تشکیل جبهه ضد استکباری برای مقابله با سیاست‌های امپریالیستی امریکا کمک کند. به‌هر تقدیر، سیاست خارجی تهاجمی می‌تواند موجبات تحقق سیاست خارجی فعال یا کنش‌مند به معنای بهره‌گیری از فرصت‌ها در عین تلاش برای فرصت‌سازی در عرصه بین‌المللی را فراهم آورد (دهشیری، ۱۳۸۵، به نقل از عیوضی، ۱۳۸۷: ۲۱۸).

۴-۳. از سرگیری غنی‌سازی برخلاف قطعنامه‌های شورای امنیت

در دوران اصول‌گرایی علی‌رغم وجود حساسیت در خصوص برنامه هسته‌ای ایران و قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد در این خصوص، از سرگیری غنی‌سازی در دستور کار دولت قرار گرفت. از دید دولتمردان جمهوری اسلامی ایران سیاست اعتمادسازی و شفاف‌سازی دوران اصلاحات قادر به تأمین منافع هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران نگردیده و این امر در نهایت موجب تعویق در دستیابی به انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای گردید. بنابراین، از سرگیری غنی‌سازی و اعلام جشن هسته‌ای در راستای نارضایتی از داده‌های نظام بین‌الملل در خصوص برنامه هسته‌ای ایران بوده است. در سال ۱۳۸۵ مجلس شورای اسلامی، دولت را موظف به از سرگیری غنی‌سازی اورانیوم و سپس بازنگری در روابط کشور با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، در صورت لزوم، نمود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۲۷۷).

حساسیت این مسئله به حدی بود که وزیر امور خارجه وقت ایالات‌متحده، کاندولیزا رایس، شخصاً برای متقاعد کردن روس‌ها جهت ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد به مسکو سفر کرد و با ولادیمیر پوتین و برخی مقامات روس دیدار کرد (Katz, 2006: 3). در حقیقت ایالات‌متحده آمریکا تلاش ایران برای دستیابی به انرژی هسته‌ای را به عنوان تهدیدی برای نظم و صلح جهانی بیان می‌کرد. آمریکایی‌ها اعتقاد داشتند فعالیت‌های ایران پیرامون تجدیدنظرطلبی در نظم بین‌الملل تعیین می‌یابد و

دسترسی آنها به سلاح‌های هسته‌ای می‌تواند ایران را به عنوان یکی از قدرت‌های بی‌ثبات کننده جهان به تغییر نظم بین‌المللی وادارد.

در ششم ژوئن ۲۰۰۶ پنج عضو دائم شورای امنیت به همراه آلمان بسته‌ای پیشنهادی با هدف محدود کردن فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم به ایران ارائه دادند. علی لاریجانی در ابتدا این بسته را دارای نکات مثبتی دانست و احمدی‌نژاد آن را یک بسته مناسب دانست. اما در پایان اوت ایران این بسته را رد کرد و موجب ناامیدی گروه مذاکره کننده شد (Katz, 2006: 4).

۴-۴. سعی در ایجاد اتحاد و ائتلاف برای جلوگیری از اجماع جهانی علیه ایران

یکی دیگر از مؤلفه‌های سیاست خارجی دوران اصول‌گرایی سعی در ایجاد توازن با شورای امنیت و ایالات متحده آمریکا از طریق ایجاد سیستم اتحاد و ائتلاف بود. در این راستا سیاست خارجی حول محور اتحاد با دو بلوک تعیین یافت. از یکسو با در نظر گرفتن موقعیت ایران در نظام جهانی کشورهای غیر متعهد مورد توجه جمهوری اسلامی قرار گرفتند و از سوی دیگر با در نظر گرفتن آمریکای لاتین به عنوان حیاط خلوت آمریکا، جمهوری اسلامی بر آن بود تا بتواند از طریق نفوذ در آن حوزه، رفتار آمریکا را تحت تأثیر قرار دهد. پس از سازمان ملل متحد، سودمندترین سازمانی که ایران پس از انقلاب به عضویت آن در آمده است جنبش عدم تعهد است. ایران پس از تثبیت نظام سیاسی انقلابی بر حضور خود در جنبش افزود و جنبش نیز اقدامات مثبتی در جهت منافع ایران انجام داد. آنچه موجب می‌گردید ایران قبل از انقلاب نتواند به صورت جدی در این جنبش ایفای نقش نماید این بود که ایران یکی از متحدین استراتژیک ایالات متحده در منطقه به شمار می‌رفت و یکی از اعضای پیمان سنتو بود (سپهر، ۱۳۸۹: ۳۵۸). یک ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مالیرکا وزیر امور خارجه کوبا اعلام کرد که سیاست جدید ایران به این کشور اجازه می‌دهد به عضویت جنبش غیرمتعهدها در آید. وی اظهار داشت دولت جدید ایران اقدامات مهمی در جهت تغییر روابط سیاسی و اقتصادی بین‌المللی انجام داده است که با اهداف غیر متعهدها هماهنگی دارد. وزیر امور خارجه کوبا که درصدد برگزاری کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد در هاوانا بود، کناره‌گیری ایران از پیمان سنتو را شرط ورود ایران به جنبش غیر متعهدها اعلام نمود (عبدالرشیدی، ۱۳۶۵: ۳۵۴).

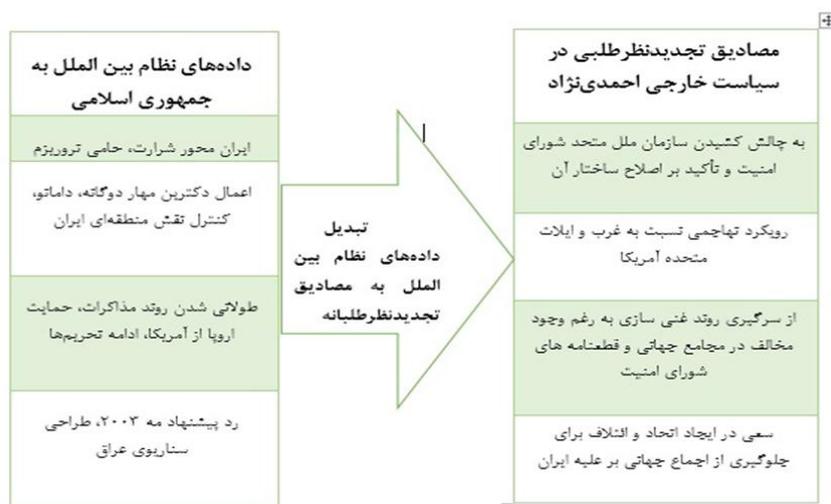
سیاست‌گذاران و دولتمردان ایرانی در زمان حاکمیت گفتمان اصول‌گرایی عدالت محور به دنبال اهداف و آرمان‌هایی بودند که موجب توجه آنان به جنبش عدم تعهد به‌عنوان ابزاری در جهت دستیابی به علایق و منافع خود گردید. اولین و مهم‌ترین هدفی که دولت اصولگرایی نهم و دهم را وا داشت تا به غیر متعهدها به‌عنوان ابزاری مثمر ثمر توجه کند شعار مبارزه با امپریالیسم و قدرت‌های بزرگ از سوی رئیس‌جمهور وقت ایران محمود احمدی‌نژاد بود. از دید محمود احمدی‌نژاد نظم حاکم بر نظام بین‌المللی و نیز ساختارهای نظام بین‌الملل کاملاً ناعادلانه و نامشروع بوده و تأمین‌کننده منافع مستکبران و قدرت‌های جهانی است. گفتمان اصول‌گرایی عدالت محور اعطای حق و تو به برخی از دولت‌ها را ناعادلانه و مغایر با روح سازمان ملل متحد تلقی می‌کرد و اعتقاد داشت می‌بایست یک کرسی حق و تو برای جنبش غیر متعهدها در نظر گرفته شود (احمدی‌نژاد، ۱۳۸۵/۶/۲۴).

حوزه دیگری که برای ایجاد اتحاد و ائتلاف به منظور ایجاد توازن در برابر آمریکا و جلوگیری از اجماع جهانی علیه ایران مورد توجه قرار گرفت حوزه آمریکای لاتین بود. همان‌گونه که پیش از این نیز ذکر شد، مهم‌ترین ویژگی گفتمان اصول‌گرایی عدالت محور مقابله با یک‌جانبه‌گرایی امپریالیستی ایالات متحده آمریکا بوده است. این ماهیت انقلابی و تجدیدنظرطلبانه گفتمان اصول‌گرایی عدالت محور، به‌صورت هم‌زمان شعار بسیاری از رهبران نوظهور آمریکای لاتین شده بود. این یک فرصت ایدئال برای جمهوری اسلامی ایران در حیاط خلوت آمریکا و ایجاد توازنی در برابر این کشور بوده است. لذا دولت محمود احمدی‌نژاد در روند ایفای نقش ملی «سلطه‌ستیزی» به دنبال ایجاد اتحاد و ائتلاف ضد هژمونیک ایالات متحده آمریکا بود. با توجه به اینکه بیشترین سطح روابط میان ایران و کشورهای آمریکای لاتین به روابط با ونزوئلا برمی‌گردد، به نظر می‌رسد سنگ زیر بنای نفوذ ایران در این منطقه توسعه روابط با ونزوئلا باشد (صانعی، ۱۳۸۸: ۲۶۴).

تلاش‌های جمهوری اسلامی ایران در راستای گسترش سطح روابط با کشورهای آمریکای لاتین معلول دلایل مختلفی است. با توجه به رویکرد تهاجمی ایران علیه غرب و ایالات متحده، طبیعی است که جمهوری اسلامی ایران می‌بایست اولاً اتحاد و ائتلافی را که حامی منافع جمهوری اسلامی ایران باشد به راه اندازد و وجهه دیگر این ائتلاف می‌بایست

در جهت مقابله با هژمونی ایالات متحده باشد. بدین ترتیب، جمهوری اسلامی ایران از طریق محمود احمدی‌نژاد توانست با صرف هزینه‌هایی کلان در قالب کمک و مساعدت، یک بلوک ضد آمریکایی متشکل از ونزوئلا، بولیوی و نیکاراگوئه ایجاد کند. مبنا و پایه ایجاد ائتلاف ضد هژمونیک ایالات متحده در آمریکای لاتین، بر پایه ارتباط ایران با ونزوئلا با رهبری هوگو چاوز بود. دیدگاه چاوز در مورد ایالات متحده آمریکا با سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران هماهنگی کامل داشت. وی در سخنرانی خود (جولای ۲۰۰۶) در دانشگاه تهران اظهار داشت: «ما باید بشریت را نجات دهیم و به امپراطوری آمریکا در جهان پایان دهیم» (روبین، ۱۳۸۷: ۱۵۵-۱۵۶).

تبدیل داده‌های نظام بین‌الملل به مصادیق تجدیدنظر طلبانه



نتیجه‌گیری

در این پژوهش سعی شد بر اساس الگوی سیستمیک روابط بین‌الملل به بررسی علل و عوامل شکل‌گیری سیاست تجدیدنظر طلبانه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در زمان ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد پرداخته شود. از منظر الگوی سیستمیک، نظام به صورت کلیت واحدی فرض شده که نهاده‌ها و تقاضاها را از محیط اخذ و از طریق فرآیند تبدیل و پردازش آن‌ها را به خروجی و داده‌هایی برای واحد متقاضی تبدیل می‌کند. این

داده‌ها در صورتی که مورد حمایت واحد قرار گیرد و از داده‌ها رضایت داشته باشد، از سیاست حفظ وضع موجود پیروی می‌کند و در صورتی که داده‌های نظام، واحد متقاضی را ارضاء ننماید، کار آیی و مشروعیت نظام در قالب بازخورد منفی مورد سؤال قرار می‌گیرد و در نتیجه واحد متقاضی ضمن اتخاذ سیاست تجدیدنظرطلبی سعی در تغییر وضع موجود خواهد داشت. بنابراین، فرضیه این پژوهش عبارت بود از اینکه؛ نظام بین‌الملل نهاده‌های ارائه‌شده از سوی جمهوری اسلامی ایران را تبدیل به داده‌های مورد انتظار جمهوری اسلامی ایران ننموده و تلاش‌های این کشور در راستای تنش‌زدایی، شفافیت‌سازی، رفتار در چارچوب قوانین و قواعد بین‌المللی و ... دقیقاً نتیجه عکس داد و آنچه مورد انتظار سیاست‌گذاران ایرانی نبود تجلی یافت. لذا مسئولین جمهوری اسلامی و شخص رئیس‌جمهور وقت، محمود احمدی‌نژاد در نتیجه بازخوردی که نظام بین‌الملل برای ایران داشت ضمن نارضایتی از خروجی‌های نظام، متوجه شدند که نظام بین‌الملل از کار آیی چندانی برخوردار نیست و عملکرد این نظام موجب تأمین منافع جمهوری اسلامی ایران نمی‌شود بلکه آنچه به وقوع پیوسته در جهت مخدوش کردن وجهه ایران و در معرض خطر قرار دادن امنیت ملی جمهوری اسلامی بوده است.

جمهوری اسلامی ایران در طول دوران اصلاحات با اقداماتی از جمله؛ طرح بحث گفتگوی تمدن‌ها به جای برخورد تمدن‌ها، پیشنهاد معامله بزرگ یا پیشنهاد مه ۲۰۰۳ به آمریکا، موضع‌گیری در قبال واقعه ۱۱ سپتامبر و همچنین شفاف‌سازی برنامه هسته‌ای ایران و تعلیق داوطلبانه غنی‌سازی نهاده‌های خود را به نظام بین‌الملل ارائه کرد. اما نظام بین‌الملل داده‌هایی را به ایران بازپس داد که موجب نگرانی فزاینده جمهوری اسلامی گردید. این داده‌ها عبارت‌اند از؛ ایران محور شرارت، حامی تروریسم، اعمال دکتترین مهار دوگانه، داماتو، کنترل نقش منطقه‌ای ایران، طولانی شدن روند مذاکرات، حمایت اروپا از آمریکا، ادامه تحریم‌ها، رد پیشنهاد مه ۲۰۰۳ و طراحی سناریوی عراق در مورد ایران (که بنا به دلایلی انجام نشد). لذا از دید دولتمردان ایرانی سیستم فعلی توانایی کارکرد مطلوب برای جمهوری اسلامی ایران را نداشت و به دنبال آن عدم حمایت و یا عدم مشروعیت سیستم و نظام در ذهن دولتمردان ایرانی متجلی گردید. نهاده‌هایی که مؤید

تجدیدنظرطلبی در سیاست خارجی ایران بوده است به دنبال نارضایتی از کارکرد سیستم در اختیار نظام بین‌الملل قرار گرفت که منجر به تشدید اقدامات خصومت‌آمیز علیه جمهوری اسلامی ایران گردید. این نهاده‌ها عبارت‌اند از؛ به چالش کشیدن مشروعیت سازمان ملل، شورای امنیت و سازمان‌های بین‌المللی، رویکرد تهاجمی نسبت به غرب و ایالات متحده، از سرگیری غنی‌سازی اورانیوم علیرغم تصویب قطعنامه‌های شورای امنیت و همچنین سعی در ایجاد توازن با ایالات متحده و شورای امنیت با ایجاد سیستم اتحاد و ائتلاف در آمریکای لاتین و برجسته‌تر کردن نقش غیر متعهدها. بر این اساس، اقدامات تجدیدنظرطلبانه محمود احمدی‌نژاد در سیاست خارجی تا حدود زیادی بازخورد داده‌های نظام بین‌الملل به جمهوری اسلامی ایران ارزیابی می‌شود.

منابع و مأخذ

منابع فارسی

۱. احمدی‌نژاد، محمود ۱۳۸۷/۷/۶. "سخنرانی در جلسه شورای عالی مدیران دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم."
۲. احمدی‌نژاد، محمود (۱۳۸۶)، *تجلی هویت ایرانی در نیویورک*. تهران: مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری.
۳. احمدی‌نژاد، محمود (۱۳۸۵)، "سخنرانی در شصت و یکمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک." (پایگاه اینترنتی نهاد ریاست جمهوری) شناسه خبر ۳۶۴۶، تاریخ انتشار ۱۳۸۵/۶/۲۹. قابل دسترسی در: <http://www.president.ir/fa/3646>
۴. انگلداهل، ویلیام (۱۳۸۵)، "کابوس ژئوپلیتیک"، *ماهنامه همشهری دیپلماتیک* سال اول، شماره سوم.
۵. آبروز، استفن (۱۳۸۶)، *روند سلطه‌گری (تاریخ سیاست خارجی آمریکا ۱۹۳۸-۱۹۸۳)*. ترجمه احمد تابنده. چاپ چهارم. تهران: چاپخش.
۶. جانسون، چالمرز (۱۳۶۳)، *تحول انقلابی*. ترجمه حمید الیاسی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۷. دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۵)، "بررسی سیاست خارجی دولت نهم، تداوم و تغییر"، *ماهنامه همشهری دیپلماتیک*.
۸. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۹)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: سمت.
۹. روبین، میشل (۱۳۸۷)، "آمال جهانی ایران"، *فصلنامه برداشت دوم*، سال پنجم، شماره هفتم.
۱۰. سپهر، هاتف (۱۳۸۹)، "جنبش عدم تعهد از آغاز تا امروز"، *ماهنامه درس‌هایی از مکتب اسلام*، سال پنجم، شماره پنج.
۱۱. سیف زاده، سید حسین (۱۳۹۱)، *مدرنیته و نظریه‌های جدید علم سیاست*. چاپ چهارم. تهران: میزان.
۱۲. صانعی، علیرضا (۱۳۸۸)، *سیاست خارجی دولت نهم در قبال آمریکای لاتین*، در *مبانی حکمی و سیاست عملی دولت نهم در روابط بین‌الملل*. تهران: مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری.
۱۳. عبدالرشیدی، علی‌اکبر (۱۳۶۵)، *جنبش عدم تعهد از آغاز تا سال ۱۹۸۵*. تهران: انتشارات سروش.

۱۴. عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۷)، "تحلیلی بر سیاست خارجی محمود احمدی‌نژاد." *راهبرد*، شماره ۱۴، تابستان.
۱۵. قاسمی، فرهاد (۱۳۸۸)، *اصول روابط بین‌الملل*. چاپ دوم. تهران: انتشارات میزان.
۱۶. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۶)، *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*. تهران: سمت.
۱۷. قوام، سید عبدالعلی (۱۳۹۰)، *سیاست‌های مقایسه‌ای*. تهران: انتشارات سمت، چاپ دوازدهم.
۱۸. قوام، عبدالعلی (۱۳۹۲)، *روابط بین‌الملل، نظریه‌ها و رویکردها*. تهران: سمت.
۱۹. کاظمی، علی‌اصغر (۱۳۸۷)، *روابط بین‌الملل در تئوری و عمل*. تهران: قومس.
۲۰. کریمی فرد، حسین (زمستان ۱۳۹۲)، "جایگاه سازمان‌های بین‌المللی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، *فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی سال اول*، شماره چهارم، زمستان.
۲۱. مجد، محمدقلی (۱۳۶۸)، *قحطی بزرگ*. ترجمه حسین کریمی. تهران: انتشارات سهامی خاص.
۲۲. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۱)، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*. تهران: سمت.
۲۳. ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۶)، *سیری در نظریه‌های انقلاب*. چاپ ششم. تهران: قومس.
۲۴. منصوری مقدم، جهانشیر، و علی اسماعیلی (۱۳۹۰)، "تحلیلی بر سیاست خارجی ایران در دولت محمود احمدی‌نژاد"، *فصلنامه سیاست دوره چهل و یکم*، شماره اول.
۲۵. وود هاوس، سی.ام (۱۳۶۸)، *اسرار کودتای ۲۸ مرداد شرح عملیات چکمه (آجاکس)*. ترجمه نجف دریابندری. تهران: انتشارات سهامی خاص.

منابع لاتین

1. Almond, G., & Powell, B. (1978). *Comparative Politics*. Boston: Little, Brown and Company.
2. Carpenter, T. (2006). Iran's Nuclear program America's Policy options. *The policy Analysis*, No 578. September 20, 1-19.
3. Crosi, J. R. (2005). *Atomic Iran: How Terrorist Regime Bought The Bomb and American Politicians*. Na sahvaille Tennessee: WND Books.
4. Dougherty, J., & Faltzaraff, R. P. (2000). *Contending Theories of International Relations*. Pearson.
5. Easton, D. (1963). *A System Analysis of Political Life*. New York: Wiley.
6. Goodman, J. S. (1965). The Concept of System in International Relation Theory. *Wiley on behalf of The International Studies Association*, 4, No.4, 257-268.

7. Kamrava, M. (2008). The United States and Iran: Iran: A Dangerous but Contained Rivalary. **Policy Brief**. No 9: 1-15, No 9, 1-15.
8. Katz, M. N. (2006). **PUTIN, AHMADINEJAD AND THE IRANIAN NUCLEAR CRISIS**. *Middle East Policy Council*.
9. Rapoport, A. (1987). **Modern Systems Research for the Behavioral Scientists**. Chicago: Aldine Publishing Company.
10. Rosecrance, R. (1977). Whiter Interdependence? **International Organization** 31, 2.
11. Soltani, F., & Ekhtiari Amiri, R. (September 2010). Foreign Policy of Iran after Islamic Revolution. **Journal of Politics and Law**, Vol. 3, No. 2.